خدا کند باران بیاید

شهشهانی، سهیلا

ممسنیها یکی از عشایر کوچ‏رو لر هستند که در کوههای زاگرس جنوبی زندگی می‏کنند،هر چند از اوایل قرن‏ اخیر کوچ‏گری کمتر در میان آنها دیده شده است.طایفهء جاوید ممسنی که در منطقهء کوهستانی صعب العبور زندگی می‏کنند،با درصد بسیار کم به کوچ‏روی ادامه می‏دهند.اشعار آنها حالات‏ بسیار دارد:گاه شاد است،گاه غمگین،گاه برای جشن عروسی‏ است،گاه برای دلدار.گاه در بیان غم روزگار،و گاه در اندوه از دست دادن عزیزی است.تعداد زیادی از این اشعار را به منظور نشان دادن زندگی سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،و فکری آنان در کتاب چهار فصل آفتاب(انتشارات توس،1366)آوردم.این‏ کتاب،دربردارندهء تمام اشعاری که نگارنده گردآوری کرده‏ بود،نیست.به همین دلیل تمام اشعار را به گونه‏ایدیگر منظّم‏ کرده‏ام،و حالی بخشی از آن در مورد مصایب زندگی و زندگی‏ اقتصادی از نظرتان خواهد گذشت.

تعدادی از اشعار برآمده از مصایب طبیعی هستند و تعدادی‏ دیگر ناشی از آزار و اذیت انسانها.

سرگذشت مو بنویس سر بر گل دختون تا ملائکل بخونش و بون پریشون \*

سر گذشتم را بنویس

روی برگ درختان

تا ملائکه آن را بخوانند و

پریشان شوند.

\*\*\*

اگر یادم بیاید روزگارون

به دیده خون بریزد همچو بارون

\*

اگر از روزگار یاد کنم

همچون باران خون از دیده‏ام خواهد ریخت.

\*\*\*

جون علی حسن علیسر نیومد به کارم

من مزار خاکسون دس در ایارم \*

به جان علی حسن

اگر علی یاری‏ام نکند

از قبرستان خاکستان

سر در خواهم آورد.

\*\*\*

درختی وا نشوندم با نم دل

ثمر کرد و نصیب رهگذر کرد

\*

درختی را با نم دل کاشتم

میوه داد و نصیب رهگذر شد.

\*\*\*

آسمون ناله ایزن زمین و بار هر خیاری بختر نصیب کفتار \*

آسمان ناله می‏کند

زمین بار دارد

هر خیاری که بهتر است

نصیب کفتار می‏شود.

\*\*\*

ای خدا بهره براکن

بهره برای کردی اوس که بهره کردی

بنگم نکردی \*

ای خدا(نان)روزانه بده

نان روزانه تقسیم کردی

وقتی داشتی تقسیم می‏کردی

مرا صدا نکردی.

\*\*\*

شو سه کلگم سه

هسوم ام سه تاوه ام سه بخت راهی بدبختم سه

\*

شب سیاه

بلوط هم سیاه

سیخ نان سیاه

تاوه نان هم سیاه

بخت مسافر بدبخت هم سیاه.

\*\*\*

و غل و سه غل بند شک نیلی تا بریم محلیی خومون

نلت غریبی \*

به کلاغ،به کلاغ سیاه

گنجشک آبی

تا برویم محل خودمان

لعنت به غریبی!

\*\*\*

غریب غربتم دور از ولایت به دست کی زنم دست شکایت

به دست قوم خویش کم حمایت

\*

غریب غربتم

دور از ولایت

از دست که شکایت کنم

از دست خویشاوندی که حمایتم نمی‏کند.

\*\*\*

نه در غربت دلم شاد

نه روی وطن دارم

الهی برگرد این طالعی که من دارم

\*

نه در غربت دلم شاد است.

نه روی بازگشت به وطن را دارم.

الهی برگردد

این بختی که من دارم.

\*\*\*

گی در کشتیم گی در قرابم گی در کنج زندون خرابم \*

گاهی در کشتی‏ام

گاهی در غربت، گاهی در گوشهء

زندان خراب.